

## اصلاحات ارضی و تبعات اجتماعی مهاجرت روستائیان به شهر تهران

حسین آبادیان<sup>۱</sup>

### چکیده

مقاله حاضر علل و عوامل و نتایج مهاجرت‌های روستائی به شهر تهران در دهه های چهل و پنجاه شمسی را مورد ارزیابی قرار میدهد و نقش عامل اصلاحات ارضی را در این زمینه مورد بحث قرار میدهد. در این مقاله نشان داده شده برنامه ریزیهای نامتوازن توسعه اجتماعی، تضعیف اقتصاد کشاورزی، به همراهی بی توجهی به روستا و تأکید بیش از حد بر گسترش، عمران و نوسازی بافتهای شهری تهران، نقشی کلیدی در این مهاجرتها ایفا کرده است. یکی از نتایج این موضوع، زایش و گسترش پدیده حاشیه نشینی در شهر تهران بود که پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیادی برجای گذاشت. در این مقاله منابع و مأخذ گوناگون آرشیوی مورد مطالعه قرار گرفته اند و از گزارشهای آماری استفاده فراوان شده است. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است و جامعه آماری پژوهش هم شهر

<sup>۱</sup>استاد گروه تاریخ، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. hoabadian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۳



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).

This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

تهران است. تاکنون در باره مهاجرت‌های شهر به شهر و روستا به شهر تحقیقات زیادی انجام شده، لیکن به شکل آماری تبعات مهاجرت‌های روستائی به شهر تهران در مقطع زمانی مورد بحث، مورد ارزیابی قرار نگرفته است، پس ضرورت نگارش این مقاله در بررسی زمینه های شکل گیری کلانشهر تهران و نقش مهاجرت‌ها در این فرایند خلاصه میشود.

**کلیدواژه ها:** تهران، مهاجرت‌های روستائی، اصلاحات ارضی، حاشیه نشینی، بحران‌های اجتماعی

### ۱. مقدمه

از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ آهنگ مهاجرت از روستاهای دور و نزدیک به شهر تهران شدت و حدت بیسابقه ای یافت. دلایل امر متعدد و فراوانند اما مهمترین آنها عبارت بودند از: فقدان بازدهی زمین های تکه شده در اثر تقسیم اراضی بسیار وسیع، غیراقتصادی بودن فعالیت در زمینهایی که نیازمند تشکیل تعاونی های زراعی بودند، رواج احتکار، دلالی و سفته بازی، رباخواری، و بدهی های ریز و درشت کشاورزان به بانک کشاورزی که عملاً باعث میشد تا زارع زمین را خود را بفروشد و برای کارگری کردن روانه تهران شود. در همین زمان انواع و اقسام کارگاه‌های و کارخانه های صنعتی و نیمه صنعتی در تهران و حومه ایجاد گردید، کلیه این مراکز به نیروهای غیرماهر و نیمه ماهر روستائی نیاز داشتند، نیروهایی که هیچ تضمین شغلی برای آینده خود نداشتند و کارفرما آنها را عمدتاً به شکل روزمزد استخدام میکرد و هرگاه که دیگر به نیروی ایشان نیازی نبود، بدون کمترین تأمین اجتماعی اخراج میگرددند.

این وضعیت تا دهه پنجاه ادامه یافت، در این دهه با اینکه درآمدهای نفتی کشور در قیاس با ادوار گذشته، به شکلی سرسام آور رشد کرد، لیکن دلارهای نفتی به دست آمده یا صرف خریدهای نظامی و تسلیحاتی میشد و یا اینکه در بخش خدمات هزینه میگردد. در این دوره به موازات گسترش حاشیه نشینی در تهران و شهرک‌ها و روستاهای اقماری آن، طبقه متوسطی شکل گرفت که محصول شکل گیری نظام دیوانسالاری جدید بود. در این وضعیت روستائیان به امید یافتن کاری در مراکز صنعتی از سراسر کشور روانه تهران میشدند، عملاً این افراد به حاشیه رانده میشدند؛ روستائیانی که قادر نبودند از سنن ایلی و عشیره ای خود دست بردارند، دیگر نه آن پشتوانه اجتماعی را داشتند و نه میتوانستند در

نظام مدرن شهری جذب شوند، آنها در وضعیتی گرفتار آمده بودند که نه میتوانستند با فرهنگ سنتی خود زندگی کنند، و نه جذب فرهنگ شهری شوند. به دلیل این بحران هنجار، انواع و اقسام آسیبهای اجتماعی در انتظار این دسته مهاجرین بود. مقاله حاضر تمرکز عمده بحث خویش را حول محور دوره بعد از اصلاحات ارضی قرار داده است، روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی است، منابع پژوهش کتابها، مقالات و البته گزارشهای آماری است، هدف مقاله نیز تحلیل عوامل مؤثر در مهاجرتهای روستائی در دهه چهل شمسی و بررسی تبعات اجتماعی این مهاجرتهاست.

## ۱. تعاریف و مفاهیم

### ۱.۱ مهاجرت

در این پژوهش به کرات از واژه مهاجرت روستائی استفاده شده است، اقشاری که از روستاها به شهرهای بزرگ و البته تهران سرازیر شده و میشوند و معضلات فراوان اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به وجود میآورند. از تاریخچه به کار بردن مهاجرت روستائی (Rural Migration) اطلاع دقیقی در دست نیست، ظاهراً این عبارت نخستین بار در سال ۱۸۹۲ توسط فردی انگلیسی به نام گراهام به کار برده شده و سپس در سال ۱۹۰۳ عنوان یک کتاب به زبان فرانسه شد. (مهاجرت روستائیان، ۱۳۶۹: ۱) معادلهای این عبارت کوچ داخلی، کوچیدن روستائیان، ترک روستا، گریز از روستا، از جمعیت تهی شدن روستا و ترک زمین میتواند باشد. مهاجرت روستائی صرف یک تغییر مکانی یا جابجائی نیست، بلکه معمولاً با تغییر فعالیت حرفه ای مهاجر همراه است. پس وقتی یک کشاورز از موطن اصلی خود میکوچد و به شهر روی می آورد، در حقیقت تمام سابقه فعالیتهای کاری خویش را از بین برده است، هرچند در مورد فرزندان لزوماً چنین نیست. فرزند یک روستائی میتواند در روستا ساکن باشد و مثلاً معلم یا پزشک یا مهندس باشد، به عبارتی او اگرچه ساکن روستاست، لیکن به طبقه متوسط تعلق دارد. پس مراد از روستائی در این پژوهش کسی است که شغل مشخصی دارد و این شغل هرچه باشد با موضوع کشاورزی در ارتباط است، و نه شغلی اداری و یا صنعتی.

### ۲.۱ حاشیه نشینی

در این مقاله یکی از تبعات مهاجرتهای روستائی زایش پدیده حاشیه نشینی دانسته شده است، حاشیه نشین کیست؟ حاشیه نشین (Marginalized) لغتی است که برای نخستین بار

توسط روبرت ای. پارک (Robert E. Park) جامعه شناس امریکائی به کار گرفته شد. منظور پارک از واژه حاشیه نشین امری فرهنگی بود، مراد عده ای از افراد بودند که نه قادر بودند طبق الگوهای سنتی فرهنگی خود زندگی کنند و نه می‌توانستند معیارهای زندگی شهری را بپذیرند. (Park & Burgess, 1999: 2) پارک که تحت تأثیر اندیشه های گئورک زیمل جامعه شناس و فیلسوف مشهور آلمانی بود، نقشی مهم در ترویج مفهوم حاشیه نشینی به مثابه یکی از زائده های جوامع سرمایه داری و یا جوامع در حال توسعه ایفا کرد. به طور کلی حاشیه نشینی با سکونت در محلات فقیر شهرها متفاوت است، به لحاظ فرهنگی حاشیه نشین کسی است که جذب فرهنگ شهری نمیشود، و به لحاظ سکونتگاه در جایی اقامت میکند که در اثر آن ارتباط مستمر او با کالبد اصلی اجتماع قطع میشود، این افراد عمدتاً در مناطق ناهموار، بستر رودخانه ها، اطراف ایستگاههای راه آهن، گورستانها و یا فرودگاههای قدیمی زندگی میکنند. حاشیه نشین لزوماً در این مناطق سکونت نمیکند، بلکه میتواند فضائی در مناطق مرفه شهر برای اقامت خویش انتخاب کند. به طور مثال تا سالهای نخست بعد از پیروزی انقلاب، عده ای از حاشیه نشینان شهر تهران در مسیل منتهی به پل مدیریت زندگی میکردند، اینها برای خود آلونک، کپر و حلبی آبادهایی ایجاد کرده و درست در بستر رودخانه این سکونتگاهها را به وجود آورده بودند.

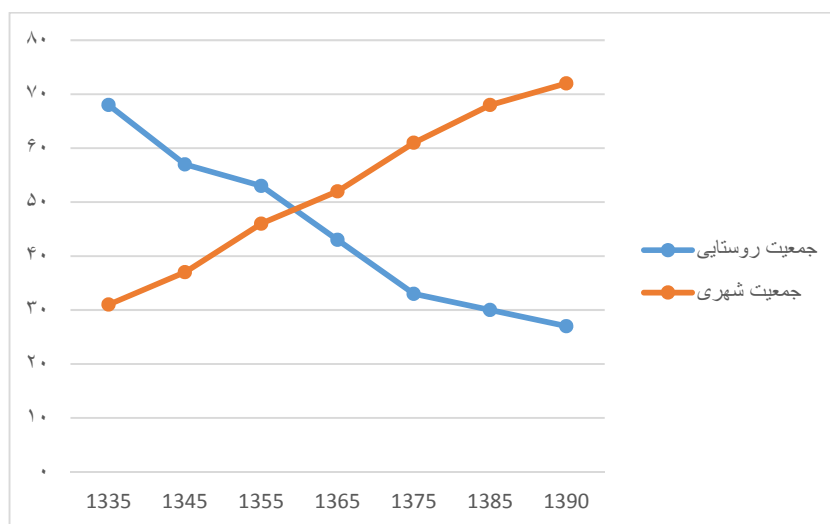
پس وقتی از حاشیه نشین سخن به میان می‌آید، فردی به ذهن متبادر میشود که حتی در درون کالبد اصلی شهر زندگی میکند، اما قادر نیست موازین زندگی شهری را قبول کند و به عبارتی جامعه پذیری او در نازل ترین حد ممکن قرار دارد. چنین فردی با اینکه به ظاهر در درون جامعه زندگی میکند، لیکن به دلایل گوناگون که عمدتاً ریشه های اجتماعی و فرهنگی دارند، تنهاست. در سطحی گسترده تر حاشیه نشین کسی است که در حاشیه شهر زندگی میکند و نظر به اینکه قادر نیست با موازین زندگی شهری انطباق حاصل کند، در آلونکهایی که در حاشیه شهرها میسازد به زندگی خود ادامه میدهد. آلونک نشین، زاغه نشین، کپر نشین، گودنشین و حلبی آباد نشین تعابیر و عناوینی است که در مورد این افراد به کار گرفته میشود. (پیران، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷)

مشاغل برخی از این افراد عبارت از گدائی کردن، فروش مواد مخدر و دزدی است، یعنی عمدتاً کار مولد و یا خدماتی ویژه ای ندارند و طفیلی جامعه اند، چیزی برای از دست دادن ندارند و به لحاظ طبقاتی در هیچ کدام از طبقات اجتماعی شناخته شده نمیتوانند جای گیرند. افرادی که ویکتور هوگو در کتاب بینوایان خویش از آنها به عنوان «طبقه سوم زیرین

اجتماع» نام میبرد و مارکس آنها را «لومپن پرولتاریا» نامگذاری میکند. در تعاریف جامعه شناسی لومپنها در هر شهر بزرگی وجود دارند، اینها گروههای متمایزی از مردم را تشکیل میدهند که کانون انواع دزدان و جنایتکاران هستند. (مارکس، ۱۳۷۹: ۳۳)

## ۲. اصلاحات ارضی و مهاجرت‌های روستائی

جمعیت شهرنشین ایران در سال ۱۳۳۵ حدود ۳۱/۴ درصد بود، سه سال بعد از انجام اصلاحات ارضی یعنی در سال ۱۳۴۵ این جمعیت به ۴۰ درصد بالغ شد، در آستانه انقلاب سال ۱۳۵۷ جمعیت شهری ایران به ۴۸ درصد رسید و بعد از انقلاب توازن جمعیت بین شهر و روستا به کلی از بین رفت، در سال ۱۳۶۰ توازن جمعیت شهری و روستائی مساوی شد، سی سال بعد در ۱۳۹۱ جمعیت شهری کشور به ۷۱/۵ درصد کل جمعیت کشور رسید و اکنون طبق گزارشهای مراکز ذیربط سازمان ملل متحد، حدود ۷۵ درصد جمعیت کشور در شهرها اسکان دارند.<sup>۱</sup> نرخ مهاجرت های روستائی و رشد سرسام آور جمعیت شهری با این نمودار بهتر واضح میشود:



در ایران معاصر از سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ سه عامل در مهاجرت روستائیان به شهرها و شکل گیری پدیده حاشیه نشینی نقش داشته اند: اصلاحات ارضی، افزایش درآمدهای نفتی و اجرای ناقص برنامه های عمرانی و رشد و توسعه اقتصادی که تکیه مقاله حاضر بر عامل نخستین است.

طرح اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲ بدون برنامه انجام شد. بر اساس این طرح، زمینهای ملاکین بین روستائیان تقسیم شد؛ اما روستائیان به تنهایی پولی نداشتند تا زمینها را زیر کشت ببرند، بنابراین عملاً زمینهای کشاورزی فاقد حاصلخیزی قابل توجه میشدند. در این زمان سیستم تعاونی در کشور وجود نداشت تا صاحبان زمینهای کوچک با هم مشترکاً کشاورزی کنند و سود حاصله را بین خود تقسیم نمایند، بالاتر از همه اینکه زمینهای کوچک ارزش اقتصادی نداشتند تا در آنها محصولی کشت شود. به همین دلیل اغلب دهقانان زمینهای خود را فروخته و برای کارگری به شهرهای بزرگ از جمله تهران مهاجرت می کردند؛ به تدریج بخش عمده ای از این جمعیت حاشیه نشین شدند (Ashraf & Banuazizi, 1985: 3-40)

برخی محققین بر این باورند طرح اصلاحات ارضی، که باعث شد روستائیان فراوانی فقیرتر از پیش شوند و همین امر آنها را وادار کرد تا به شهرها مهاجرت نمایند، عنصر مهمی در شکل گیری انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ بود. (Hugland, 1980: 3-6) لازم به توضیح است که در زمان اصلاحات ارضی، حداقل پنجاه هزار روستا در کشور وجود داشت و هر روستا حداقل پنجاه خانوار را در خود جای داده بود، یعنی در دوره یادشده حداقل دو و نیم میلیون خانوار روستائی در کشور وجود داشت.

در مورد اصلاحات ارضی و فلسفه آن مطالب زیادی گفته یا نوشته شده است، اما حقیقت امر این است که این اصلاحات بیشتر برای تقویت طبقه متوسط ایران صورت گرفت تا تقویت بنیه اقتصادی کشاورزان. در این دوره فرایند صنعتی شدن، در کنار شهری شدن و مدرنیزاسیون شدت پیدا کرد، روستائیانی که زمینهای خود را فروخته و به شهر تهران مهاجرت کرده بودند، عمدتاً به عنوان کارگر غیر ماهر در کارخانه های بزرگ صنعتی به کار مشغول میشدند. در این دوره قانون کار که بتواند کارگران را تحت پوشش خود قرار دهد وجود خارجی نداشت، دقیق تر اینکه قانون وجود داشت، ولی اجرا نمیشد. اکثر مهاجرین روستائی از سیستم تأمین اجتماعی مثل بیمه بهداشتی، بیمه از کارافتادگی و حق بیکاری محروم بودند. بنابراین روستائیان نه میتوانستند با معیارهای زندگی صنعتی زندگی کنند و نه میتوانستند الگوهای زندگی روستائی را ادامه دهند. این افراد نه از حمایت قانونی در یک

نظام مدرن برخوردار بودند و نه دیگر پشته‌ها ایلی و عشیره‌ای و خانوادگی روستائی را داشتند. کلیه این عوامل باعث میشدند تا این مهاجرین، نه تنها از نظر فرهنگی به حاشیه جامعه پرتاب شوند، بلکه از نظر زندگی اجتماعی هم در کثیف‌ترین نقاط شهر و یا حاشیه آن زندگی نمایند. این امر نه تنها فاصله طبقاتی را تشدید میکرد، بلکه باعث میشد تا حاشیه‌نشینان جنایت و فساد و ناهنجاریهای اجتماعی را دامن بزنند.

در دهه چهل اصلاحات ارضی در ایران به منظور تقویت طبقه متوسط و ایجاد قشر جدید دیوانسالار اداری شکل گرفت. گفته میشد ملاکین و زمینداران نه تنها قدرت اقتصادی، بلکه قدرت سیاسی را هم به دست گرفته‌اند. ملاکین با خریدن آراء روستائیان، نمایندگان مورد نظر خود را به مجلس میفرستادند؛ و نمایندگان هم قوانینی تصویب میکردند که مطابق منافع ملاکین باشد. قدرت اجرائی کشور هم در واقع نمایندگان همین زمینداران بزرگ محسوب میشد. بنابراین تصمیم گرفته شد اصلاحاتی به منظور شکل‌گیری قشر خرده مالک انجام گیرد، همزمان قرار بود طبقه متوسط شهری بیش از پیش مورد حمایت قرار گیرد تا این طبقه بتواند در آینده‌ای نزدیک قدرت را به دست گیرد. با نگاهی به گذشته، در سی ساله بین ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹ زمینداران و متحدان آنها حدود دوسوم نمایندگان مجلس را تحت کنترل خود گرفته بودند. (شجعی، ۱۳۴۴: ۱۷۹ و ۲۴۹) بر اساس یک تحقیق در دهه چهل شمسی پدران ۵۶ درصد از نخبگان سیاسی ایران، زمیندار بودند. (Zonis, 1971: 158) حتی پلیس محلی، حکام و مأموران اداری در روستاها به شدت تحت تأثیر زمینداران بودند. (Lambton, 1991: 268-274) در حقیقت قدرت مرکزی و ساختار اداری کشور، بیشتر نمایندگان زمینداران بودند تا توده‌های مردم.

بنابراین تصمیم گرفته شد تا اصلاحاتی به منظور ایجاد یک قشر خرده مالک انجام گیرد. همزمان برنامه‌هایی برای تقویت طبقه متوسط در نظر گرفته شد، پس تصور میشد این طبقه متوسط جدید همگام با خرده مالکان نوظهور، میتوانند قدرت را به دست گیرند و کشور را به سمت رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی هدایت کنند. بدیهی است این برنامه به توصیه دولت جان اف کندی به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران انجام میشد، مقوله‌ای که در مورد آن تبلیغات زیادی صورت میگرفت. شکل‌گیری طبقه متوسط جدید ابزاری بود در این جهت، عملاً هم دلایل شکل‌گیری آنچه انقلاب سفید خوانده شد، ناشی از دو توهم بود: بیم از وقوع انقلابی دهقانی در ایران از سوئی و ایجاد زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری ساختارهای نظام سرمایه‌داری از سوی دیگر. به عبارت دقیق‌تر انقلاب سفید

بعد از وقوع انقلاب کوبا انجام شد، در آن زمان نظریه ای وجود داشت که طبق آن، احتمال وقوع یک انقلاب در کشور محتمل بود؛ بنابراین به منظور جلوگیری از این انقلاب، باید اصلاحات ارضی صورت می‌گرفت؛ طبقه متوسط تقویت میشد و اقداماتی دیگر اجرا می‌گردید تا امکان وقوع یک انقلاب به نفع بلوک شرق برای همیشه از بین برود. طبق این نظریه هرکس می‌توانست بر روستا تسلط پیدا کند، به واقع می‌توانست کنترل کشور را به دست گیرد. (Huntington, 1968: 292)

پس نکته مهمی که در دوره موسوم به انقلاب سفید وجود داشت این بود که این انقلاب نه به دلیل تقاضاها و یا فشار روستائیان، یا از آن بالاتر به دلیل خواسته های طبقه متوسط؛ بلکه به دلیل فشارهای تیم کندی صورت گرفت؛ معنی این جملات آن است که دهقانان و یا طبقه متوسط شهری، در این امر شرکت مستقیم نداشتند. اصلاحات ارضی این بود که امریکا شاه را تحت فشار گذاشت تا برای ممانعت از نفوذ کمونیسم اصلاحاتی در زمینه تقسیم اراضی به نفع روستائیان انجام دهد. (Hooglund, 1982: 44) اما حقیقت این است که از زمان انقلاب مشروطیت به بعد، سهم روستائیان در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، بسیار ناچیز بوده و آنها نقش چشمگیری در تحولات مهم سیاسی و نقاط عطف تاریخی کشور نداشته اند. (Abrahamian & Kazemi, 1978)

عملاً دو گروه اصلی از قربانیان تحولات موسوم به اصلاحات ارضی و تلاشها به منظور تمرکز اقتدار دولت در مرکز اداری کشور بودند: نخست قبایل و عشایر که به دلیل لشکرکشی های حکومت مرکزی در جنوب کشور در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ به شدت سرکوب شدند و این امر باعث شد تا برخی از آنها برای همیشه از صفحه تاریخ حذف شوند، و گروه دوم توده های جمعیت اسکان یافته روستائی کشور بودند. سیاست سرکوب ایلات و عشایر پیش از این در دوره سلطنت رضاشاه طی سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ به شدت انجام شده بود، سرکوبهای دوره رضاشاه به منظور اسکان اجباری عشایر صورت گرفت و تبعاتی مخرب برای جامعه روستائی ایران به ارمغان آورد.<sup>۴</sup>

شاید توضیح این نکته لازم باشد که جمعیت روستائی ایران به سال ۱۳۰۲ حدود ۳۴/۶ درصد بود، در آن مقطع زمانی ۳۰/۲ درصد از جمعیت کشور عشایر بودند که عمده آنها کوچرو بوده و در حال بیلاق و قشلاق بودند، حدود ۳۳ درصد بقیه جمعیت کشور در شهرهای کوچک زندگی میکردند، (نظریان، ۱۳۸۸: ۵۳) تنها شهر بزرگ آن زمان ایران که حدود نیم میلیون تن جمعیت داشت؛ تهران بود. در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۱ اکثریت قبایل و



عشایر کشور به شدت سرکوب شدند، فقط عشایر قشقایی فارس توانستند تا دهه های بعد دوام آورند، اما به دنبال برنامه های موسوم به اصلاحات ارضی؛ بار دیگر ایلات قشقایی به شدیدترین وجه ممکن آماج حملات واقع شدند و تا حد زیادی از صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی کشور حذف گردیدند؛ به عبارتی این ایلات هم نتوانستند در سالهای آتی قدرت از دست رفته سابق را بازیابند.

در اوایل دهه چهل شمسی جمعیت روستائی ایران حدود دو سوم جمعیت کشور را تشکیل میداد. ۳۵ درصد این جمعیت به شدت فقیر بودند، آنها هیچ شغل مشخص و دائمی نداشتند. این گروههای اجتماعی به شکل فصلی در مزارع ملاکین و زمینداران کار میکردند، برخی از این افراد کارگران کشاورزی بودند و به عنوان خوش نشین در روستاهای مختلف به کار اشتغال داشتند. ۴۰ درصد جمعیت روستائی کشور، دهقانان بودند، این گروه اجتماعی سهمی معینی از محصول زراعی را در ازای کاری که انجام میدادند دریافت میکردند. ۲۵ درصد جمعیت روستائی را مالکان و یا خرده مالکان تشکیل میدادند. (سالنامه آماری ایران، ۱۳۴۱)

### ۳. تبعات اجتماعی اصلاحات ارضی

به دنبال اصلاحات ارضی، طبق آمارهای رسمی، دو سوم روستائیان به خرده مالک تبدیل شدند، یک سوم باقی مانده روستائیان هم چنان فقیر باقی ماندند که به صورت فصلی روی زمینهای دیگران کار میکردند. (عظیمی، ۱۳۶۱: ۹۴-۷۴) اما در مقام عمل در نیمه های دهه چهل شمسی کشاورزی مکانیزه و استفاده از تراکتور، و همچنین سایر تجهیزات جدید کشاورزی، باعث مهاجرت بیش از پیش مهاجران به سوی شهرهای بزرگ شد، زیرا این جماعت به دلیل تحولات ناشی از اصلاحات ارضی بیکار شده بودند. این گروههای انسانی عمدتاً به سوی حاشیه شهرها به ویژه شهر تهران رانده میشدند، برخی از این مهاجران به کارگران غیرماهر شهری مبدل شدند، عده ای به مشاغل غیرمولد روی آوردند و برخی دیگر روانه کوره پزخانه ها گردیدند و در حقیقت استثمار مضاعف میشدند.

نتایج دستاوردهای پژوهشی نشان میدهند در سال ۱۳۴۴ حدود ۶۲ درصد از کارگران مهاجر در تهران کارگران ساده بودند، ۱۲ درصد از این گروه کارگران نیمه ماهر و ۱۴ درصد کارگران ماهر به شمار میرفتند. طبق گزارشهای مستندی که به سال ۱۳۵۱ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی انجام شده است، ۹۱ درصد از نخبانان شهر تهران که در

مکانهای عمومی، خانه های اعیان و اداره های دولتی کار میکردند، از مهاجرین روستائی بودند. نه درصد بقیه نگهبانان از شهرهای کوچک به تهران مهاجرت کرده بودند. به طور کلی ۷۲ درصد این گروه آماری، بیشتر کشاورز و خرده مالک بودند.<sup>۵</sup>

برخی از جماعت های مهاجر به شهر تهران که نمیتوانستند با موازین و معیارهای فرهنگی شهر تهران منطبق شوند، ناچار به حاشیه نشینی وادار میشدند. از نظر اجتماعی این گروهها نمیتوانستند تعلق خاصی به یک طبقه معین داشته باشند، از نظر سیاسی حاشیه نشین ها نظم موجود را مورد تهدید قرار میدادند و از نظر اقتصادی درآمدی مشخص نداشتند. بالاتر اینکه از نظر فرهنگی اقشار حاشیه ای اجتماع در شهر تهران نمیتوانستند خود را با موازین زندگی شهرنشینی و الگوهای آن وفق دهند؛ کلیه این عوامل منجر به بحران های هنجاری بین مهاجرین روستائی و بیش از همه حاشیه نشینان میشد.

بخش عمده ای از اقشار حاشیه ای در کپرها، زاغه ها، حلی آبادها و گودها زندگی میکردند، شغل اصلی آنها تکدی گری، دوره گردی و دستفروشی، و کارگری در کوره های آجرپزی در حوالی جوادیه و یافت آباد و البته کارگری در شرکتهای ساختمانی بود.

در این دوره فرایندهای صنعتی شدن، (Industrialization) در کنار شهری شدن (Urbanization) و مدرن شدن (Modernization) تشدید شد. بنابراین بسیاری از مهاجرین فقیر روستائی به عنوان کارگر غیرماهر به عنوان مثلاً نظافتچی و یا پیشخدمت در مراکز بزرگ صنعتی به کار گماشته شدند. همچنین بعضی از خانواده های ثروتمند قبلی و ملاکین سابق که در بخش شمالی شهر تهران زندگی میکردند، از این اقشار روستائی به عنوان باغبان و یا خدمتکار استفاده مینمودند. هیچ کدام از این اقشار، از بدیهی ترین حقوق یک شهروند عادی برخوردار نبودند، مضافاً اینکه هیچ گونه سیستم تأمین اجتماعی از این افراد حمایتی نمی کرد. در این بین برخی از ملاکین سابق، مجتمع های عظیم کشاورزی را اداره میکردند و دارائیهای فراوانی داشتند. اینها مزارع کشاورزی مکانیزه را دایر نمودند و به عبارتی به بخش نوظهور طبقه بورژوازی متکی به درآمدهای نفتی پیوستند. (Amir Arjomand, 1986: 391)

در این دوره زمانی قانون کاری که بتواند نیازهای روزمره جامعه کارگری را برطرف نماید و از آنها در مقابل کارفرمایان حمایت کند، وجود خارجی نداشت. در برخی موارد قانونهایی بر روی کاغذ وجود داشت، لیکن هیچ گاه عملی نمیشدند. اکثریت قریب به اتفاق مهاجرین از نظام تأمین اجتماعی محروم بودند، بهره مند شدن از بیمه های بهداشتی و

پزشکی، از کارافتادگی و یا بیمه های بیکاری وجود خارجی نداشتند. بنابراین مهاجرین روستائی قادر نبودند مطابق با معیارهای زندگی شهری در یک جامعه صنعتی زندگی کنند، ضمن اینکه آنها دیگر نمیتوانستند با الگوهای زندگی اجتماعی روستائی به موجودیت خود ادامه دهند. آنها از حمایت قانونی در نظام اداری بسیار پیچیده آن روز ایران برخوردار نبودند، و در عین حال حمایت‌های سنتی خانوادگی و یا قبیله ای را هم از دست داده بودند. کلیه این عوامل باعث میشدند تا اقشار حاشیه ای جامعه از رفتارهای فرهنگی یک اجتماع مدرن فاصله گیرند و به خارج جامعه پرتاب شوند. همچنین اقشار مهاجر و حاشیه نشین شهر تهران از سوی اقشار شهری طرد میشدند و به زندگی طفیلی خود در حواشی پایتخت ادامه میدادند در حالیکه هیچ کار مولدی از آنها ساخته نبود، آنها ارتباط سست خود را با جامعه شهری از سر ناچاری تداوم میدادند بدون اینکه جذب جامعه شوند. این پدیده نه تنها فاصله عمیق و عظیم طبقاتی را شدت می بخشید، بلکه باعث میشد تا اقشار حاشیه ای اجتماع بیش از پیش در برابر جنایت، فساد اخلاقی و ناهنجاریهای اجتماعی آسیب پذیر شوند. اهمیت موضوع در این بود که احساس ترس از تنهایی، گوشه گیری و فقدان امنیت اجتماعی بعضی از این اقشار حاشیه ای را به سوی افزایش جنایت، سوق داد و این پدیده ارتباط مستقیمی با افزایش جمعیت (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۲۹۸) و گسترش حاشیه نشینی داشت.

این فاصله عظیم طبقاتی در دهه هفتاد هم ادامه یافت و شدت پیدا کرد، در این دهه روند مهاجرت روستائیان به شهر تهران و گسترش حاشیه نشینی شکلی بسیار گسترده پیدا کرد. با اینکه در این مقطع تاریخی به ظاهر بحث اصلاحات ارضی خاتمه یافته بود، اما واقعیات نشان میدادند این طرح به سرانجام در خور توجهی نرسیده و عملاً برنامه های آن ناکام مانده است. در این دهه صاحبان املاک و برخی خرده مالکان ثروتمند نفوذ خود را بر روستاها حفظ کردند. آنها موقعیت خود را با برقراری ارتباط با مأموران حکومتی حفظ نمودند، به سازمانهای دولتی که با مسائل روستائی ارتباط داشت و البته به جاهائی مثل شوراهای روستاها وارد شدند، همچنین به تعاونیهای دولتی پیوستند و حتی برخی از زمینداران بزرگ وارد احزاب سیاسی حکومتی شدند و به این شکل توانستند به نفوذ خویش ادامه دهند. (کشاورز، ۱۳۴۹: ۱۱۸)

برخی از کشاورزان و ادار شدند پولهای از نزول خواران دریافت نمایند تا زمینهای خود را به زیر کشت ببرند، نزول خواران در برابر قرضی که به کشاورزان میدادند؛ سودهای

هنگفتی مطالبه میکردند. اگر کشاورزی نمیتوانست اقساط بدهی خود را به موقع پرداخت نماید، باید زمین خویش را به نزولخوار واگذار میکرد و یا اینکه وادار میشد زمین خود را بفروشد تا بتواند بدهی خویش را به نزولخوار پرداخت کند. از سوئی بعد از اصلاحات ارضی نزول خواران، تجار روستائی، و کسانی که وسایل لازم برای کشاورزی مثل گاو، تراکتور و کمباین در اختیار داشتند، درآمد بسیار بیشتری در مقایسه با کشاورزان به دست می آوردند؛ این درآمد ناشی از اجاره دادن وسایل کشاورزی به روستائیان بود. در سال ۱۳۵۵ هشتاد و یک هزار تاجر در بخش کشاورزی و عمده فروشی روستاهای ایران حضور داشتند، هفتاد هزار تن در مشاغل مثل بازاریابی و فروش محصولات فعالیت میکردند، (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۰: ۱۱۳-۱۱۱) علاوه بر این کشاورزان ناچار بودند محصولات خود را به نرخ بسیار نازل به دلالتان بفروشند. اما این دلالتان کالاها را به شهرهای عمده صادر میکردند، تهران به دلیل تراکم جمعیت و برخورداری از خطوط مواصلاتی بهتر، از نخستین مراکز صدور این کالاها به شمار میرفت. این دلالتان محصولات خود را به واسطه ها و کسبه میفروختند و بهائی بسیار بیشتر دریافت میکردند، به عبارتی سود حاصله از کشت محصولات کشاورزی بیشتر عاید نزول خواران و دلالتان و عمده فروشان و کسبه میشد تا زارعان.

#### ۴. اصلاحات ارضی و برهم خوردن توازن جمعیتی شهر و روستا

داده های آماری و نتایج سرشماریهای ایران در برخی مواقع دقیق نیست، این نکته در اغلب سرشماریهای دوره های قبل و بعد از انقلاب مورد تذکر واقع گردیده است. حتی گاهی اوقات گزارشهای مقامهای مسئول با واقعیت امر انطباقی ندارند، به همین دلیل اتکاء صرف بر این دسته گزارشها هم مقرون به صواب نیست. به طور مثال مهندس منصور روحانی وزیر کشاورزی ایران در سال ۱۳۵۱ و درست در بحبوحه سرما و برف و باران گزارش میداد رشد کشاورزی ایران رو به افزایش است. به قول مجله خواندنیها به نقل از روزنامه اطلاعات «نزدیکان مهندس روحانی میگویند وی با هر برفی که بر روی زمین می نشیند، میزان رشدی را که این موهبت آسمانی نصیب کشاورزی ایران میکند، به حساب آورده با به دست گرفتن قلم و کاغذ، مشتاقانه ارقام را پس و پیش میکند.» (خواندنیها، سال ۱۹، ۱۳۵۱: ۱۲) با این وصف تکیه به داده های آماری میتواند تحلیلهائی گمراه کننده به ارمغان آورد،

لیکن تا زمان دسترسی دقیق به آمار و داده های ریاضی در مورد جمعیت شهر و روستا و تعداد شهرها و قصبات، به ناچار باید به اطلاعات در دسترس روی آورد.

در گزارشی که به سال ۱۳۴۱ شمسی منتشر شده است، دو و نیم میلیون خانوار روستائی در ایران وجود داشتند که در تقریباً پنجاه هزار روستا به کشاورزی اشتغال داشتند، این افراد سالیانه حدود شش میلیون هکتار زمین را به زیر کشت میبردند. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷: ۲۲) بر اساس گزارشهای رسمی در سال ۱۳۴۲ ایران بین پنجاه تا شصت و دوهزار روستا داشت، نقص مهم این گزارش همین است که مدیر امور عمران روستائی سازمان برنامه که متولی مدیریت و برنامه ریزی کشور بود؛ حتی در ذکر آمار دقیق روستاهای ایران تردید داشت و این تردید در میزان جمعیت روستائی ایران را با اختلاف دوازده هزار پارچه آبادی به مخاطبین انتقال میداد. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۲: ۲۲) بالاتر اینکه سخنان نقل میکند «طبق آماری که در سال ۱۳۳۵ تهیه شده» تعداد روستاهای ایران از ۴۳/۶۶۹ روستا تجاوز نمیکرد! (همان) به عبارتی بر این اساس تعداد روستاهای ایران به مدت هفت سال نه تنها کمتر نشده بلکه حتی افزایش هم یافته است که با واقعیات اجتماعی ایران به هیچ وجه انطباقی ندارد.

همچنین نتایج سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان میدهند که تعداد روستاهای ایران به عدد ۶۵/۴۹۰ مورد بالغ میشود. (همان، ۹۷) طبق برخی از همین آمارها به سال ۱۳۴۷ ایران حدود پنجاه و سه هزار روستا داشت، و هفده هزار مزرعه در همین روستاها وجود داشتند. (خسروی، ۱۳۴۷: ۲۶۰) همانطور که ملاحظه میشود این آمارها با یک حساب معمولی هم به واقعیت نزدیک نیستند، یکی از معضلات مدیریت کشور در مقطع زمانی یادشده، عدم دسترسی به آمار و ارقام دقیق و احیاناً انجام برنامه ریزی بر اساسی غیرواقعی بود.

به هر روی طبق برخی دیگر از آمارها جمعیت شهری ایران در سال ۱۳۳۵ به میزان ۵/۹۵۳/۵۶۳ تن بود، اما جمعیت مراکز روستائی ۱۳/۰۰۱/۱۴۱ تن بوده است. در سال ۱۳۴۵ جمعیت شهری ۹/۷۹۴/۲۴۶ تن و جمعیت روستائی ۱۵/۹۹۴/۴۷۶ تن شد، در سرشماری سال ۱۳۵۵ جمعیت ساکن در شهرها ۱۵/۸۵۴/۶۸۰ و جمعیت روستائی ۱۷/۸۵۴/۰۶۴ تن بود. طبق آمار به سال ۱۳۳۵ جمعیت شهری ایران به نسبت جمعیت روستائی ۳۱/۴ درصد در مقابل ۶۸/۶ درصد بود، حال آنکه این رقم ده سال بعد به ۳۸٪ در مقابل ۶۲٪ افزایش یافت و در سال ۱۳۵۵ نسبت جمعیت شهری و روستائی به ترتیب ۴۷٪ در مقابل ۵۳٪ بود.

تعداد مطلق جمعیت در سال ۱۳۳۵ عدد ۱۸/۹۵۴/۷۰۴ بود که ده سال بعد به رقم ۲۵/۷۸۱/۰۹۰ تن و به سال ۱۳۵۵ به ۳۳/۵۹۱/۸۷۵ تن بالغ شد. طبق آمار از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ افزایش جمعیت کشور ۶/۸۲۶/۳۸۶ تن بوده که تعداد ۳/۸۸۶/۸۳۷ آنها را افزایش جمعیت شهری و ۲/۹۳۹/۵۴۹ را افزایش جمعیت روستائی تشکیل میداده است. همچنین از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ افزایش جمعیت کشور ۷/۸۱۰/۷۸۵ تن بوده که تعداد ۶/۲۰۰/۲۳۰ تن متعلق به جمعیت شهری و تنها ۱/۶۱۰/۵۵۵ به افزایش جمعیت روستائی اختصاص داشته است. به سال ۱۳۵۵ میانگین خانوار شهری ۴/۸ و میانگین خانوار روستائی ۵/۲ بوده است. با عنایت به اینکه مطلق جمعیت روستائی در هر سه سرشماری بیش از مطلق جمعیت شهرها بوده است، پس قاعدتاً افزایش جمعیت روستائی باید بیش از افزایش آن در شهرها بوده باشد؛ حال آنکه بر اساس آمارها، افزایش جمعیت در شهرها بیش از روستاها بوده است. بدیهی است نرخ زاد و ولد در روستاها به مراتب بیش از شهرها بوده است، اما آنچه باعث میشد توازن جمعیتی در روستا و شهر به هم بخورد، موضوع مهاجرت‌های روستائی بود. عمده مهاجرین روستائی مردان بودند، به عبارتی بعد از اصلاحات ارضی و به دنبال فرایند صنعتی شدن کشور، مردان روانه شهرها و البته تهران میشدند و زنان همچنان در روستا باقی میماندند. به مرور نرخ جمعیت دختران به نسبت جمعیت پسران در روستاها افزایش یافت. علت امر نه تنها در مرگ و میر افراد ذکور به دلیل قرار داشتن در مسیر کارهای پرخطر، بلکه به دلیل مهاجرت‌های دائم التزاید این عده به شهرهای بزرگ برای یافتن کار در کارگاهها و یا کارخانه‌های تولیدی بود.

پس این تفاوت فاحش نشان دهنده حجم عظیم مهاجرت روستائیان به شهرها بوده است، هرچند به دلیل تقسیمات جدید کشوری، روستاهائی که گسترش یافته و مبدل به شهر شده بودند، نباید نادیده گرفته شوند؛ اما تعداد روستاهائی که مبدل به شهر شدند، در مقایسه با جمعیت شهرنشین هم چنان اندک بود. همانطور که آمارها نشان میدهند، رشد عمده جمعیت شهری در فاصله سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ بوده است، این موضوع نشان دهنده تأثیر اصلاحات ارضی بر گسترش مهاجرت‌های روستائی بوده است. به عبارتی مهاجرین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ یک میلیون و ششصد و سی هزار تن بوده و حال آنکه در دهه بعد این رقم به سه میلیون و سی و دو تن افزایش یافته است، یعنی نرخ مهاجرت در این دهه به نسبت دهه قبل؛ حدود دوبرابر افزایش مهاجر را نشان میدهد. (خسروی، ۱۳۸) این حقیقت

گویای آن است که بعد از اصلاحات ارضی، نظام سنتی کشاورزی از هم فروپاشید، لیکن روشها و مناسبات جدید تولید جایگزین آن نشد. (شهرنشینی در ایران، ۵۹)

به طور کلی رشد شهرنشینی در ایران از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ بسیار کند بوده، رشد جمعیت شهری ۲/۶۵ و رشد طبیعی جمعیت ۲/۱۲ درصد بوده و ۰/۵۳ درصد جمعیت شهرها را مهاجران روستائی تشکیل میداده اند. اما در دوره پانزده ساله ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ رشد جمعیت شهری ۴/۴۲ درصد بوده در حالیکه رشد طبیعی شهر ۲/۷۷ درصد بوده است، آهنگ مهاجرت‌های روستائی در این بازه زمانی ۱/۶۵ درصد گزارش شده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۲: ۵۳) این موضوع در تحولاتی آتی کشور نقش بسیار مهمی ایفا کرد.

## ۵. نتیجه گیری

تا پیش از دهه چهل شمسی شهرنشینی در ایران آهنگی بسیار کند داشت، تنها شهر تهران بود که از دوره ناصرالدینشاه به بعد دائماً در حال افزایش جمعیت و گسترش فضای کالبدی شهری بود، لیکن افزایش جمعیت را که بیشتر ناشی از مهاجرت روستائیان به این شهر بود، هرگز نمیتوان با امواج مهاجرت‌های انسانی بعد از اصلاحات ارضی مقایسه کرد. در این پژوهش نشان دادیم که حدود ۳۳ درصد جمعیت ایران تا پیش از اصلاحات ارضی در شهرها زندگی میکردند.

اگرچه از نیمه های دوره سلطنت ناصرالدینشاه، بخشی از جمعیت مهاجر به تهران خارج از حصار شهر زندگی میکردند، لیکن شواهد نشان میدهند نخستین باری که جماعتی غیرمرتبط با هنجارها و فرهنگ شهری در تهران شکل گرفت به سال ۱۳۱۱ شمسی بود، به این شکل پدیده ای به نام آلونک نشینی رواج یافت. با این وصف آهنگ سریع رشد جمعیت آلونک نشین ها به بعد از سال ۱۳۳۵ مربوط میشود، این پدیده بعد از اصلاحات ارضی و به دنبال افزایش درآمدهای نفتی کشور و سوءمدیریتها در نحوه مصرف و هزینه کردن دلارهای نفتی در دهه پنجاه رشدی بیسابقه یافت، امری که زایش پدیده ای به نام حاشیه نشینی را به همراه داشت.

در سال ۱۳۴۵ حدود ۶۲ درصد از حاشیه نشینهای تهران کارگر ساده و غیرماهر، ۱۲ درصد کارگر نیمه ماهر و ۱۴ درصد کارگر ماهر بودند، اینها همه از مناطق روستائی به تهران هجوم آورده بودند. در این پژوهش آوردیم که مهاجرت‌های روستائی مهمترین عامل

شکل گیری پدیده حاشیه نشینی در تهران این دوره زمانی بوده است، به طوری که ۹۱ درصد سرپرستهای خانوارهای حاشیه نشین تهران روستائی بودند، از این آمار ۷۲ درصد پیشتر دهقان بودند و ۵۹ درصد را خرده مالکانی تشکیل میدادند که در اثر اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند. این وضعیت باعث شد تا دوسال بعد از پیروزی انقلاب یعنی سال ۱۳۵۹ تعداد جمعیت آلونک نشین به شکلی روزافزون افزایش پیدا کند و تا این سال به ۱۰/۴۵۰ خانوار و ۴/۵۰۰ آلونک برسد.

هم زمان جمعیت روستاهای اطراف تهران هم افزایشی در خور توجه یافت، انواع سکونتگاههای غیررسمی در حومه شهر تهران ساخته شد که به مرور به شهرهای بزرگی تبدیل شدند، یکی از این موارد رشد چشمگیر اسلامشهر است که تا پیش از انقلاب روستائی کوچک به شمار میرفت که برخی حاشیه نشینان را در خود جای داده بود. این وضعیت باعث شده است تا سال ۱۳۷۵ حدود یک پنجم جمعیت شهر تهران در مناطقی اسکان یابند که با ساخت و سازهای غیرمجاز و غیرمتعارف ساخته شده اند. رشد افسارگسیخته مهاجرتهای روستائی به تهران و افزایش میزان حاشیه نشینی در زمره مهمترین معضلات این شهر به شمار میرود. این امر نه تنها هزینه های مدیریت شهری را افزایش میدهد، بلکه باعث بروز بحرانهای فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی میشود.

جمعیت روستائی مهاجر به تهران عمدتاً در خارج حریم شهر سکونت میکردند، به مرور جمعیت لبریز شهر به دلیل گرانی مسکن، بیکاری و امثالهم به حاشیه رانده شدند. برخی از این افراد به دلایل صنفی و یا صنعتی به حاشیه شهر کوچ میکردند، به مرور شهرکهای در مناطق حاشیه ای تهران شکل گرفت که برخی از آنها فاقد امکانات شهری بودند و خود باعث افزایش هزینه های مدیریت شهری میشدند. بنا به گزارش مرکز آمار ایران، تهران تا سال ۱۳۷۵ دارای ۲۵ شهر بود، آمارها نشان میدهند از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ مناطقی مثل قاسم آباد شاهی که امروز اسلامشهر خوانده میشود، بعلاوه اکبرآباد و پاکدشت، چگونه با آهنگی دائم التزاید از روستاهائی بسیار کوچک به شهرهای بسیار بزرگ تبدیل شده اند. حتی اکنون هم در مناطق فراوانی از استان تهران عده ای از مهاجرین روستائی در حلبی آباد، حصیر، کپر و حتی قبرستان زندگی میکنند.

فرایند صنعتی شدن، شهری شدن و مدرنیزاسیون، باعث گردید تا شهر تهران مبدل به عرصه ای برای نمایش شکاف عظیم طبقاتی شود. به نظر میرسد برای مقابله با این وضعیت



و با توجه به سوابق تاریخی موضوع، راهی جز ایجاد اشتغال مولد در روستاها وجود ندارد. تجربه نشان داده است هرچه قیمت مسکن و زمین و هزینه زندگی در شهر تهران افزایش یابد، تأثیری ملموس بر رشد مهاجرتهای روستائی بر جای نمیگذارد. همچنین تجربه دوره پیش از انقلاب نشان میدهد تمام سازمانهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید با همدیگر تشریک مساعی نمایند تا بتوانند بحران را مهار کنند. ممانعت از رشد بی رویه مهاجران روستائی به شهر تهران، نمیتواند تنها از شهرداری و ارگانهای ذیربط آن برآید، بلکه ضرورت دارد برنامه ریزی های کلان دولت در این مسیر به حرکت درآید و موازی کاریهای مخرب جای خود را به همکاری متقابل کلیه نهادها و ارگانهای ذیربط بدهد.

مهاجرتهای روستائی به شهر تهران تبعاتی ناگوار به ارمغان آورد، هرچند در کوتاه مدت دستاوردی مثبت محسوب میشود؛ یعنی اینکه با توجه به فرایند صنعتی شدن کشور به طور کلی و شهر تهران به طور خاص، نیروی کار غیرماهر روستائی توانست نقشی در موتور محرکه مدرنیزاسیون شهر بردارد. لیکن در درازمدت این مهاجرتها مبدل به معضلی عظیم برای جامعه شهری شد. نخست اینکه مسکن مناسب برای اقشار روستائی مهاجر وجود نداشت، به عبارتی سطح درآمدهای این اقشار به حدی نازل بود که نمیتوانستند در اغلب موارد حتی مسکنی اجاره ای بیابند، به همین دلیل در مناطق خارج از محدوده شهر تهران اسکان می یافتند و پدیده حاشیه نشینی را تقویت میکردند. برخی از آنها در مناطقی از جنوب تهران در حلی آبادها زندگی میکردند و بحرانهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی متعددی به وجود می آوردند.

برخی از این روستائیان غیرماهر به فعالیتهای انگلی روی می آوردند، مثلاً به کارهای غیرمولد و خدماتی مثل دستفروشی و سیگارفروشی و امثال آن مبادرت میکردند. مهمترین معضل فرهنگی و اجتماعی، غربت در کلانشهری مثل تهران بود، این امر منجر به بحران هنجار این مهاجرین میشد. بروز مشکلات اخلاقی و فساد و فحشا، یکی از بحرانهای مهاجرتهای روستائی به تهران بود، برخی از این افراد در شهر نو به کار گماشته میشدند. به موازات افزایش مهاجران روستائی، بر جمعیت بیکاران شهری هم افزوده میشد، سرانه دسترسی به امکانات شهری به دلیل افزایش شهرنشینان روزبروز کمتر میشد، زمینهای کشاورزی حومه شهر تهران نابود و بر قیمت آنها افزوده میشد. همزمان محیط زیست آلوده میگردد، کوچه و خیابان کثیف میشد، آلاینده های صنعتی و آلودگی صوتی باعث میشد تا در مناطقی که تراکم جمعیت بیشتر بود، مردم با مشکلات لاینحلی مواجه شوند و خلاصه

اینکه زندگی شهری بدون در نظر گرفتن موازین شهرنشینی از سوی مهاجرین روستائی، مبدل به پدیده ای برای فرسایش روح و روان سکنه شهر تهران شود. مهمتر اینکه مهاجرین قادر نبودند با معیارهای زندگی شهری منطبق شوند و به قول همین امر منجر به تشدید اختلافات طبقاتی در شهرها می شد.

### کتابنامه

- ایران در آینه آمار، (۱۳۶۲)، تهران: مرکز آمار ایران.
- پهلوی، محمدرضا، (۱۳۴۶)، انقلاب سفید، تهران: کتابخانه سلطنتی.
- پیتیه، ژان: مهاجرت روستائیان، ترجمه دکتر محمد مؤمنی کاشی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- پیران، پرویز، (دی ماه ۱۳۶۶ تا تیرماه ۱۳۶۷)، "آلونک نشینی در ایران"، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره های ۲۰-۱۴.
- جزنی، بیژن، (۱۳۶۱)، سرمایه داری و انقلاب در ایران، لندن: کتاب زد.
- خسروی، خسرو، (آذرماه ۱۳۴۷)، جامعه شناسی روستائی ایران و اصلاحات ارضی، مجله اندیشه و هنر.
- خواندنیها (دیماه سال ۱۳۵۱)، شماره ۱۹.
- سازمان چریک های فدائی خلقی ایران (۱۳۵۴)، در باره اصلاحات ارضی و نتایج آن، تهران: بی نا.
- سالنامه آماری ایران، (۱۳۴۱)، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، (۱۳۴۵)، تهران: مرکز آمار ایران.
- سرشماری ملی نفوس و مسکن: آبان ماه ۱۳۵۵، (۱۳۶۰)، تهران: مرکز آمار ایران.
- سرشماری نفوس و مسکن، (۱۳۵۵)، تهران: مرکز آمار ایران.
- سمینار دفاتر فنی سازمان برنامه (۴ تا ۷ آذرماه ۱۳۴۲)، تهران: دفتر روابط عمومی سازمان برنامه.
- شجیعی، زهرا، (۱۳۴۴)، نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری، تهران: مؤسسه تحقیقات اجتماعی.
- شیخاوندی، داود (۱۳۷۹)، جامعه شناسی انحراف اجتماعی و آسیب های جامعه شهری، تهران: نشر آگاه.

- عظیمی، حسین، (۱۳۶۱)، *توزیع زمین و درآمد در آستانه اصلاحات ارضی؛ مسئله ارضی و دهقانی، تهران: کتاب آگاه.*
- قهرمانی ابیوردی، مظفر، (۱۳۷۳)، *تاریخ وقایع عشایری فارس، تهران: علمی.*
- کشاورز، هوشنگ، (۱۳۴۹)، *بررسی اقتصادی و اجتماعی شرکت سهامی زراعی رضا پهلوی، تهران: مؤسسه پژوهشهای اجتماعی.*
- گزارش مقدماتی برنامه عمرانی سوم ایران از مهرماه ۱۳۴۱ تا پایان ۱۳۴۶، (۱۳۴۷)، تهران: امور اقتصادی سازمان برنامه و بودجه.
- مارکس، کارل، (۱۳۷۹)، *نبردهای طبقاتی در فرانسه، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.*
- مؤمنی، باقر مؤمنی (۱۳۵۹)، *اصلاحات ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، تهران: پیوند.*
- نظریان، اصغر، (پاییز ۱۳۸۸)، *مهاجرت قومی و ساختار اجتماعی شهرهای ایران، فصلنامه محیط زیست، سال دوم، شماره ۶.*
- Park, Robert E. & Burgess (۱۹۹۹), Ernest W.: *The City; Suggestions for investigation of Human Behavior in the Urban Environment, London & Chicago: The University of Chicago Press.*
- [http://iran.unfpa.org/Urbanization\\_Farsi-%20layout.pdf](http://iran.unfpa.org/Urbanization_Farsi-%20layout.pdf)
- Ashraf, Ahmad & Banuazizi, Ali (1985), "The State, Classes and modes of Mobilization in the Iranian Revolution", *State, Culture, and Society*, Vol. 1, No. 3, Spring.
- Hooglund, Eric (May 1980) "Rural Participation in the Revolution"; *MERIP*, No. 87.
- Zonis, Marvin (1971), *Political Elite of Iran*, Princeton: Princeton University Press.
- Lambton, Ann K. S. (1991), *Landlord and Peasant in Persia*, London: I. B. Tauris.
- Huntington, Samuel (1968); *Political order in Changing Societies*, New Haven: Yale University Press.
- Najmabadi, Afsaneh (1987), *Land reform and Social Change in Iran*, Salt Lake City: Utah University Press.

Hooglund, Eric (1982), *Land and Revolution in Iran*, Austin: University of Texas Press.

Abrahamian, Ervand & Kazemi, Farhad (1978), "The non-revolutionary Peasantry in Modern Iran", *Iranian Studies*, Vol. XI, 1978.

*The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan*, edited by Richard Tapper, London: Croom Helm, 1983.

[http://www.aftabir.com/articles/view/social/urban/c4\\_1341899705p1.php/](http://www.aftabir.com/articles/view/social/urban/c4_1341899705p1.php/)

Amir Arjomand, Said, ( April 1986), "Iran's Islamic Revolution in Comparative Perspective", *World Politics* , Vol. 38, No. 3.

### پی نوشت:

[http://iran.unfpa.org/Urbanization\\_Farsi-%20layout.pdf](http://iran.unfpa.org/Urbanization_Farsi-%20layout.pdf)

<sup>۲</sup> معنی انقلاب سفید این بود که حکومت تغییراتی به منظور جلوگیری از انقلاب سرخ اتخاذ کند؛ منظور از این امر ممانعت از نفوذ کمونیسم در ایران بود. کتابی هم در این زمینه با مشخصات زیر نوشته شد: محمدرضا پهلوی؛ انقلاب سفید، تهران: کتابخانه سلطنتی، ۱۳۴۶.

<sup>۳</sup> در این زمینه کتابها، مقالات و کنفرانسهای فراوانی انجام شده و میشود. برخی منابع در این زمینه عبارتند از: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران: در باره اصلاحات ارضی و نتایج آن، تهران: بی نا، ۱۳۵۴؛ مؤمنی، باقر؛ اصلاحات ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، تهران: پیوند، ۱۳۵۹؛ جزنی، بیژن؛ سرمایه داری و انقلاب در ایران، لندن: کتاب زد، (۱۳۳۱) و:

Najmabadi, Afsaneh; *Land reform and Social Change in Iran*, Salt Lake City: Utah University Press, 1987.

<sup>۴</sup> برای این موضوع نک: قهرمانی ابیوردی، مظفر؛ تاریخ وقایع عشایری فارس، تهران: علمی، ۱۳۷۳؛ و نیز:

*The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan*, edited by Richard Tapper, London: Croom Helm, 1983.

[http://www.aftabir.com/articles/view/social/urban/c4\\_1341899705p1.php/](http://www.aftabir.com/articles/view/social/urban/c4_1341899705p1.php/)

<sup>۶</sup> این آمار به نقل از سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ از مرکز آمار ایران گرفته شده است.